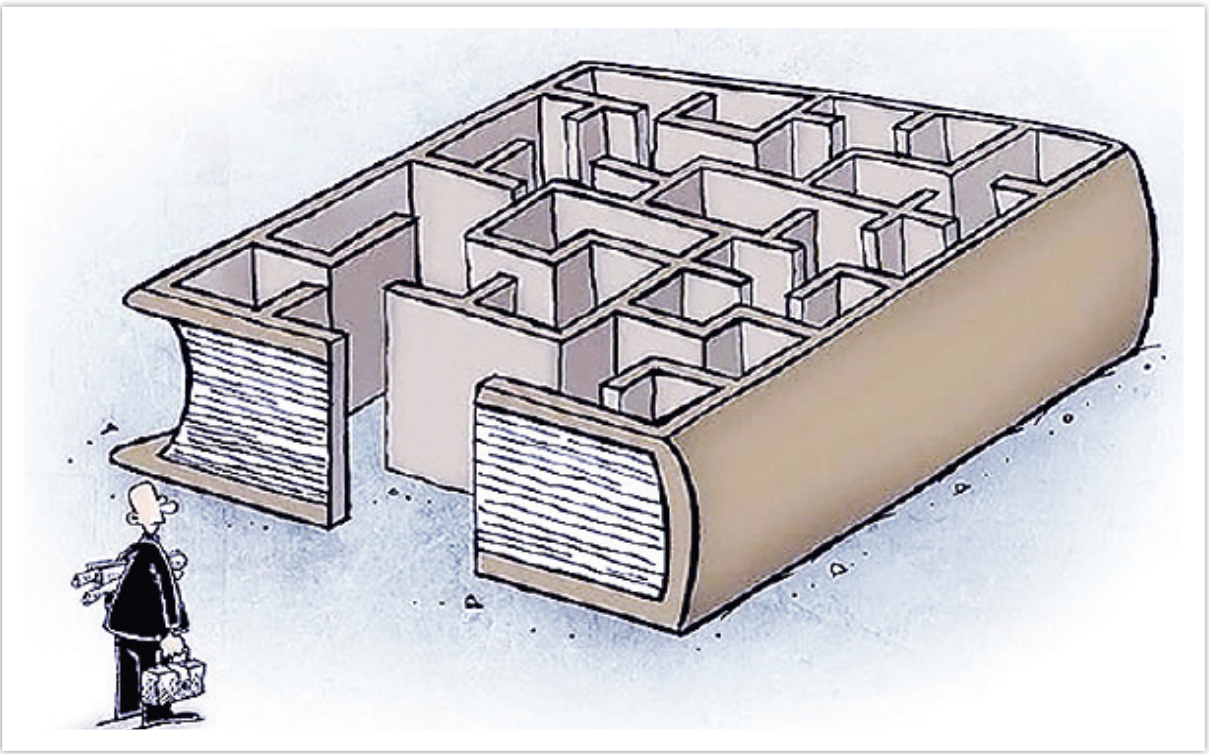


دانشگاه؛ خاستگاه سکولاریسم در ایران



نقد

عبدالله گنجی

سکولاریسم به‌عنوان یک تفکر و به‌مفهوم «**این جهان**» در مقابل «**جهان ابدیت**» مقارن با سال‌های مشروطه توسط روشنفکران نسل اول وارد ایران شد اما خاستگاه اصلی سکولاریسم در ایران دانشگاه‌است چراکه نهاد تعلیم و تربیت در ایران با الگوبرداری بدون تصرف از مدل‌های غربی آغاز به کار کرد. چنانچه خواهد آمد، به‌طور کلی سکولاریسم عموماً در دانشگاه‌های ایران به دو شکل «سیاسی» و «معنویت‌گر» مطرح شده است. در این نوشتار، پس از اشارات تاریخی به چگونگی ورود سکولاریسم در ایران و دانشگاه‌ها، به بررسی و تبیین مؤلفه‌های اصلی فکری جریان‌های سکولاریستی فعال در طبقه‌شبه‌روشنفکری می‌پردازیم.

■ ■ ■ ■

سکولاریسم از نظر لغوی ریشه در واژه لاتینی Saeculum یا Saecularum به معنای قرن و سده دارد که از آن به «زمان حاضر» نیز تعبیر شده است. بر این اساس، نزدیک‌ترین معنای اصطلاحی به این واژه «توجه به زمان و عمر حاضر» است که در صورت عرفی به «این جهان» که مقابل «جهان ابدیت» اطلاق می‌گردد، اگرچه این اصطلاح طی ادوار زمانی، فراز و فرودهای بسیاری داشته‌است اما می‌توان ادعا کرد که جوهره اصلی آن یعنی توجه ویژه به «این جهان»، را حفظ کرده است. به همین دلیل است، طیف متنوعی از واژگان معادل چون: نادینی، دین‌زادی، دیانت‌زادی، غیردینی کردن، دنیوی‌سازی، دنیوی شدن، دنیاگرایی و عرفی شدن برای آن پیشنهاد شده است. با توجه به تحلیل‌های ارائه‌شده از سوی اندیشمندیان چون کارل وایلر، هملتون، ویلم، برایا و لیسون و رونلد رابرتسون می‌توان حداقل سه سطح متمایز را برای «عرفی شدن» شناسایی کرد.^(۱)

۱- عرفی شدن دین در سطح فردی که بر عقلانی شدن فرد و تجدید جایگاه و نقش دین در تأملات و رفتارهای فرد دلالت دارد.

۲- عرفی شدن دین در سطح جمعیتی که به‌تعبیر «جیمسون» مرگ دین در حیات اجتماعی را در پی دارد.
۳- عرفی شدن دین در سطح ملاحظات درون‌دینی که آن را به مقوله‌ای شخصی یا خصوصی تبدیل می‌کند که اصولاً توجه با ربطی با ملاحظات بیرونی ندارد. (معنویت سکولار)
بدین ترتیب مشخص می‌شود که عرفی شدن «ماهیت دین»، «روابط آن با سایر پدیاگران» و بالاخره «جایگاه دین درون جامعه» را به صورت هم‌زمان تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نتیجه نخست تحدید و در نهایت تحریف دین را در پی خواهد داشت. تجربه جهان مسیحیت از این منظر روشنگر است و می‌توان مراحل سیر و تکامل عرفی شدن دین را مشتمل بر فرقه‌های دین به ایمان، عصری کردن دین، قلب ماهیت دین، تکثر ماهیت دین و در نهایت بشری ساختن دین دانست، که با تهنی‌سازی دین از امری قدسی، ارزش آن را به حداقل ممکن در حیات انسان پایین می‌آوردند.^(۲)

■ اصول سکولاریسم

عمده‌ترین اصول سکولاریسم مبتنی بر تمدن غرب عبارتند از:
۱- ایستنا بر عقل که در آن عقل و خردورزی به مثابه بدیلی برای تأملات و راهنمایی‌های دینی طی طرح می‌شود.

۲- جدانگاری نهاد‌های دینی از نهاد‌های سیاسی اجتماعی به اقتضای ماهیتشان که به‌زمع ایسان، اجتماع آن دو را غیرممکن می‌کند.

۳- تأکید بر ماهیت دو‌گانه حاکمیت دینی و حاکمیت مردمی که به‌قبول دو‌الگوی متفاوت از مدیریت در حوزه‌های دینی و سیاسی منتهی می‌شود (حاکمیت دو‌گانه).

۴- جدیت‌زدایی از پدیده‌ها به منظور ممکن ساختن اعمال نظارت بر آنها به دلیل محوریت عقل خدویند. سکولاریسم اعمال نظارت را اصولاً با التزامات و باور‌های دینی غیرممکن می‌داند.

۵- جایگزینی حقوق طبیعی به جای حقوق فطری و الهی تا بدین شیوه وجدان به جای خلدوند در کلون تنظیم مناسبات فردی و جمعی قرار گیرد.

■ سکولاریسم در ایران

مردم ایران، به‌واسطه آمیختگی ذاتی تفکر شیعی باسیاست معمولاً نتوانسته‌اند به صورت یکپارچه سکولاریسم را در اعصار مختلف بپذیرند. حاکمان نیز از صفویه تا پهلوی معمولاً نمادهایی از رفتار دینی را به نمایش می‌گذاشتند اما فقط

اندیشه

۸۸۴۸۴۷۱

«

سکولاریسم مصادف با انقلاب مشروطه در ایران، شکل مدرن به خود گرفت و روشنفکران نسل اول مروج بی‌چون و چرای آن شدند. سکولار‌های اولیه در ایران بلافاصله با لیبرالیسم و ناسیونالیسم پیوند خوردند و گفتمان ترقی را محور حرکت خود قرار دادند و در این مسیر، غیریت را اسلام خواندند و همه بدبختی‌های ملت ایران را به دین ارجاع دادند. تا آنجا که در این مبارزه تا اعدام شیخ فضل‌الله نوری پیش رفتند

اسلام قهقهری را پیچیده و سختگیرانه می‌دانند و معتقدند دینداری امری فردی، حداقلی و خصوصی است. این تفکر قلمروی واقعیات، ارزش‌ها و تکالیف را سه قلمرو جدایی‌ناهند که در مقابل هم می‌نشینند و با نوعی تثلیث معرفتی با هم تعامل می‌کنند. نگاه دوم آنان بر این اصل سوار است که امور دینی باین تقریر که سلجکتیوذهنی و سلیقه‌ای و شخصی شده‌اند، صرفاً مربوط به حوزه امور خصوصی خواهند بود و هرکس در قلمروی زندگی خصوصی خود به آنها یا برخی از آنها، از هر نوع که باشند و به هر شکلی که می‌خواهد معتقد باشد یا نباشد. نگاه سوم آنان بر این اصل اجتماعی سوار است که امور ارزشی و تکلیفی و غیرعینی تنها در صورتی و به اندازه‌ای می‌توانند وارد حریم عمومی شوند که خود ما بخواهیم و مشروعیت آن تابع امیال ما با اکثریت می‌باشند بنابراین سکولاریست معنویت‌گردین را نه‌از نهاد حکومت که از نهاداجتماع نیز کنار می‌زندو التزام عملی به امور اجتماعی دین همچون نماز، جماعت، دعا‌های دسته‌جمعی، جهاد، عزاداری و… موردی زائد می‌پندارند. طرفداران این جریان، «عقلانیت» را مترادف با «مدرنیته ماتریالیستی غرب» و دینداری را مظهر نهاده‌نشده «معنویت» تاریخی می‌دانند که نیازی به پشتوانه عقلی و توجیه‌نظری ندارد و چون اغلب کمابیش گرفتار آن «دیانت» و دچار این مدرنیته‌سهیم در تکاپوی یک تناقض تاریخی به سسر می‌بریم و به تدریج در می‌یابیم که ما انسان‌های مدرن دیگر نمی‌توانیم دین را با همان تعریف که پیامبران آوردند (دین سنتی) بپذیریم و باید آن را رها کنیم چون آن معنویت باین مدل از عقلانیت و مدرنیته سازگار نیست، مگر آن که تعیسات اساسی در دین و معنویت سنتی و انبیاپی‌بدهیم. مصطفی میکان از اساتید سکولار در این باره می‌گوید: پاسخ من این است که انسان مدرن دیگر نمی‌تواند دین را مانند انسان سنتی و همچون قبل، قبول کند بنابراین دوره‌ها در پیش دارد:

۱- به‌طور کلی دست از دین بردارد.

۲- در این‌به‌صورت جدیدی بپذیرد و شمایی تولیداین فهم جدیدی دارد. «معنویت» بنامید.

ممکن است شما بگویید که این معنویت فاصله‌زیادی با دین سنتی و فهم سنتی از دین دارد. بنده از پذیرش این نکته ایایی ندارم و در هر حال خصصاً به همین فهم جدید از دین صرفاً به‌نوعی معنویت-معتدّم به نه آنچه به نام فهم سنتی به ما عرضه شده است. آن دین امروز به لحاظ رئالیستیک و نظری، قابل دفاع است و نه به لحاظ پراگماتیستیک و عملی. یعنی امروز اگر شما دغدغه «حقیقت» را داشته باشید، دین سنتی دیگر قابل دفاع نیست و ما امروزه به معنویت (spirituality) داریم.^(۳)

قطع ارتباط معنویت با متافیزیک اساس این تفکر است. سکولار‌های معنویت‌گرای مدرن معتقدند روح مژول الزاماً از مسیر دین توحیدی نمی‌گذرد. پرورش روح مژول درمان جسم است که متدی دارد و باید آن را دنبال نماییم. ملکیان در این باره می‌گویند: ادیان متافیزیک‌های سنگینی دارند، مابعدالطبیعه‌هایی که هم بسیار وزن دارد و هم بسیار متصلب است. برای انسان امروزی و مدرن، قابل قبول نیست زیرا در ادیان سنتی، شما باید به خیلی چیزها اعتقاد داشته باشید تا نجات یابید. حال آن که نسخه واقعی نسخه‌ای است که لازم نیست به خیلی چیزها اعتقاد داشته باشید. «معنویت» مورد قبول ما، نوعی دیانت است که به‌بشار متافیزیکش به کمترین حد رسیده است. چنانچه می‌گویند مثلاً این نداشته باش و بعداز سه ماه فلان اثر را می‌بینی. این طب روحانی، درست مثل طب جسمانی شده است که در آن هیچ‌گونه اعتقادی لازم نیست تا نسخه مؤثر واقع شود. این طب روحانی معنوتی است که بار متافیزیکش بسیار بسیار سبک‌است. بنابراین نویسنده معنویت را همانند «حشیش» می‌داند که ساعتی شما را مسرور می‌کند و این چنین روشنفکران سکولار ما به دنبال این هستند که معنویت و عقاید غیرمتافیزیکی و غیرشریعتی را ترویج می‌کرد. بانگ‌های به این دست اظهارات جریان سکولار در کشور، باید مواظبت نمود قاتل‌های پاک جوانان این مرز و بوم و معنویت‌های مرتاضی دچار نشود. انحرافات عرفانی یا «عرفان‌های کاذب» که امروزه دغدغه بخشی از دلسوزان و جامعه دینی ماست از همین تفکر سرچشمه می‌گیرد. معنویت از دید این جماعت به ریاضت چندده ساله و پایی وز‌هذ نیاز ندارد. «تفحشه راهی» دارد که مانند آزمایش فیزیک و شیمی می‌توانید به آن دست پیدا کنید. این نوع معنویت امروز در دانشگاه‌های ما خاک‌ناتر از درگرسدن با نظام سیاسی است و باید توجه مسئولان فرهنگی و دینی کشور بر آن معطوف شود.

تقویت «عقلانیت دینی» به جای «عقلانیت مدرن» لازمه

این مبارزه است…

ادامه دارد…

پی‌نوشت‌ها:

۱- شجاعی‌زند، علی‌رضا، دین و جامعه و عرفی شدن، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰، ص ۲۰۲.

۲- افتخاری، علی‌اصغر، «شرعی در مقابل عرفی‌سازی» طراحی یک رویکرد بدیل انتقادی از دیدگاه اسلامی، (مقاله) درج شده در کتاب بررسی و نقد مبانی سکولاریسم به اهتمام علی اکبر کمال اردکانی، پژوهشکده فرهنگی- اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ۱۳۸۶.

۳- معنویت سکولار- مرکز مطالعات و پژوهش‌های سازمان بسیج دانشجویی، نشر سازمان بسیج دانشجویی ۱۳۸۴، ص ۱۲.

صراط



آزاداندیشی؛ کلید جنبش نرم‌افزاری و تولید علم

عمومی در حوزه و دانشگاه شود و در قلمرو‌های گوناگون عقل‌نظری و عملی، از نظر به‌سازان، تقدیر به عمل آید و به‌نواوران، جایزه داده شود و سخنانشان شنیده‌شود تا دیگران نیز به‌خلافت

و احتیاج، تشویق شوند.

باید ایده‌ها در چارچوب منطق و اخلاق و در جهت رشد اسلامی با یکدیگر رقابت کنند و مصاف دهند تا جهان اسلام، اعاده هویت به‌دام هتاکی و مستولیت‌گریزی لغزید. آن روز که سہم «آزادی»، سہم «اخلاق» و سہم «منطق»، همه یکجا و در کنار یکدیگر ادا شود، آغاز روند خلافت علمی و تفکر بالنده دینی در این جامعه است و کلید جنبش «تولید نرم‌افزار علمی ودینی» در کلیه علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است. به‌ویژه که فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی همواره در مصاف با معضلات جدید و نیز در چالش با مکاتب و تمدن‌های دیگر، شکفته است و پاسخ به شبهه نیز بدون شناخت شبهه، ناممکن است اما متأسفانه گروهی به دنبال سیاست‌زدگی و گروهی به دنبال سیاست‌زدایی، دانماً تأکید فضای فرهنگی کشور را به سکوت مرداب‌گونه یا تلاطم گرداب‌وار، می‌خواهند تا در این بلبشو، فقط صاحبان قدرت و ثروت و تریبون، بتوانند تأثیر گذار و جریان‌ساز باشند من عمیقاً متأسفم که برخی میان مرداب «سکوت و جمود» یا گرداب «هرزه‌گویی و تک‌گویی»، طریق سومی نمی‌شناسند و گمان می‌کنند که برای پرهیز از هر یک از این دو، باید به‌دام دیگری افتاد.

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

نتایج همتایی عقل و نقل در هندسه معرفت دینی

پاسخ به انگاره تعارض علم و دین

ندارد به او گفته می‌شود داوری شما با هم اشتباه است زیرا اساساً با‌لزایی که‌وی در دست دارد حتی سخن گفتن شک‌آمیز در این وادی‌های غیر تجربی را ندارد، هر چه‌سده‌ها اینکه بخواد چیزی را قاطعانه رد یا ثابت کند. مطلب قابل تأمل دیگر در مورد قلمرو تجربه آن است که تجربه شامل حصر ندارد، معنای این سخن آن است که اگر تجربه تجربی به‌طور قطع و یقین بی‌برد که برای پدید آمدن «این گفتار» مراحل خاص باید طی شود، نمی‌تواند ادعا کند که راه

«

در گذشته علوم و معارف مختلف در یک جا مجتمع و از حال هم باخبر بودند و در تلاوم با یکدیگر رشد می‌کردند. در مراکز علمی آن زمان، هم طبیعیات تدریس می‌شد و هم ریاضیات و هم فلسفه و کلام. اینها همه در یک مجموعه بودند و محتوای خود را با هم هماهنگ می‌کردند. معارف عهده‌دار تبیین جهان‌بینی بودند و مبانی، میادی و پیش‌فرض‌ها را تثبیت می‌کردند و در اختیار شاخه‌های دیگر دانش نظایر علوم طبیعی می‌گذاشتند و این علوم به استناد آن مبانی که در فلسفه مدلل شده بود به کار خویش ادامه می‌دادند اما پس از قرن سیزدهم میلادی به تدریج شاخه‌های علوم از یکدیگر مستقل شدند و حوزه‌های دانش از هم گسیخت و علوم طبیعی کاملاً از جهان‌بینی جدا شد و علم مصطلح از فلسفه بیگانه گشت

و خود را از الهیات و حکمت بی‌نیاز دید. این مسئله به معنای محدود شدن دانش تجربی در سیر اقفی اشیا و غفلت تام از سیر عمودی و صعودی طبیعت و جهان است.
■ **مثله کردن نظام علی و معلولی توسط علوم جدید**
علم دوران مدرن مانند علم دوران گذشته باورمند به نظام علی و معلولی است، با این تفاوت که چون خود را از فلسفه الهی و دین جدا کرده، به علت فاعلی و علت غایی عالم کاری ندارد و دایره نظام علی را در حصار تنگ تجربه محدود می‌داند و همه همت خویش را به کارش در علل قلیلی معطوف می‌کند.

■ **محدودیت قلمرو تجربه**

همانگونه که در هفته‌های گذشته اشاره شد، این تصور که تجربه می‌تواند به‌طور نامحدودی در قلمرو معارف دینی حضور یابد کاملاً اشتباه است. اگر یک فیزیکدان بگوید من به استناد حسن و تجربه ثابت کردم که عالم مبدا و خالق‌ی دارد به او گفته می‌شود: حکم شما اشتباه است. اگر هم بگوید ثابت کردم که عالم مدبئی

تولید علم و نقل در گذشته معرفت دینی و حوزوی زده شده است. به‌ویژه که فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی همواره در مصاف با معضلات جدید و نیز در چالش با مکاتب و تمدن‌های دیگر، شکفته است و پاسخ به شبهه نیز بدون شناخت شبهه، ناممکن است اما متأسفانه گروهی به دنبال سیاست‌زدگی و گروهی به دنبال سیاست‌زدایی، دانماً تأکید فضای فرهنگی کشور را به سکوت مرداب‌گونه یا تلاطم گرداب‌وار، می‌خواهند تا در این بلبشو، فقط صاحبان قدرت و ثروت و تریبون، بتوانند تأثیر گذار و جریان‌ساز باشند من عمیقاً متأسفم که برخی میان مرداب «سکوت و جمود» یا گرداب «هرزه‌گویی و تک‌گویی»، طریق سومی نمی‌شناسند و گمان می‌کنند که برای پرهیز از هر یک از این دو، باید به‌دام دیگری افتاد.

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش

تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش